

«ضدفاشیسم» اتونومیستی، مدافع فاشیسم صهیونیستی و اول ماه مه در مانهایم

حسن معارفی پور

در اعتراض به جریان انحرافی موسوم به «آنتی دویچ» و تمامی گروه‌هایی که با ادعای آنتی‌فاشیسم در تظاهرات اول ماه مه آلمان حضور می‌یابند اما در عمل مدافع سیاست‌های اشغال‌گرانه و نژادپرستانه‌ی دولت اسرائیل‌اند، لازم است به سکوت ساختاری چپ اتونومیستی و بخشی از بدنه و رهبری حزب چپ آلمان توجه کنیم. این نیروها که خود را وفادار به سنت‌های ضدفاشیستی معرفی می‌کنند، در برابر جنایات مستند علیه مردم فلسطین (از جمله محاصره، بمباران گسترده، تخریب زیرساخت‌ها و کشتار جمعی) سکوت پیشه کرده‌اند.

درحالی‌که بسیاری از نیروهای ضدفاشیستی رادیکال، از جمله کمونیست‌ها، دانشجویان، و فعالان ضداستعماری در یک سال گذشته در برابر موج سرکوب دولتی

در آلمان ایستادگی کرده و با سازمان‌دهی خیابانی از مردم فلسطین حمایت کرده‌اند؛ جریان‌های یاد شده در سکوت یا هم‌دلی ضمنی با دولت آلمان و سیاست‌های سرکوب‌گرانه‌ی آن باقی مانده‌اند. این دولت که از نظر مالی و سیاسی یکی از اصلی‌ترین حامیان بین‌المللی اسرائیل است، نه تنها در عرصه‌ی خارجی به حمایت همه‌جانبه از جنگ علیه غزه پرداخته، بلکه در داخل کشور نیز با خشونت فزاینده به سرکوب فعالان هم‌بستگی با فلسطین، از جمله اخراج یا بازداشت آنان روی آورده است.

بخشی از جریان‌های اتنومیستی در آلمان، از جمله شبکه‌هایی همچون گروه‌های دوستی مشهور به «پست‌اتنومیسیم» که خود را ذیل عنوان ضدفاشیسم تعریف می‌کنند؛ طی سال‌های اخیر، به‌ویژه پس از تشدید حملات اسرائیل به غزه، به وضوح از هرگونه تحلیل سیاسی منسجم یا موضع‌گیری روشن در قبال مساله‌ی فلسطین سرباز زده‌اند. این گروه‌ها که اغلب در قالب شبکه‌هایی صرفاً دوستانه گرد می‌آیند، فاقد بستر نظری و آموزشی ریشه‌دار بوده و اغلب به‌جای تحلیل تاریخی-سیاسی، به ژست‌های اخلاقی و واکنش‌های هویتی محدود شده‌اند. سکوت معنادار این جریان‌ها در برابر بمباران گسترده‌ی غزه، تخریب زیرساخت‌های حیاتی، محاصره‌ی جمعیتی و در کل، بدل ساختن غزه به بزرگ‌ترین اردوگاه آدم‌کشی، نشانه‌ی تضادهای ژرف در بنیان‌های ایدئولوژیک آنهاست.

این جریان‌ها که به‌راحتی در قبال روژآوا ابراز هم‌دلی می‌کنند، اما از برافراشتن حتی یک پرچم فلسطین در راهپیمایی‌های خود امتناع می‌ورزند؛ با نوعی استاندارد دوگانه‌ی اخلاقی و سیاسی عمل می‌کنند که عملاً در خدمت سفیدشویی

سیاست‌های استعمارگرایانه قرار می‌گیرد. در حالی که تجربه‌ی جنگ و اشغال برای مردم فلسطین یک واقعیت عینی و فاجعه‌بار است، این نیروها جنگ را به مثابه امری نمادین و نمایشی، در حد یک بازی رایانه‌ای یا ابزار فانتزی درون‌شهری می‌فهمند. چنین روی‌کردی، نسبت به خشونت واقعی و ساختاری، کور و بی‌تفاوت باقی می‌ماند.

در این میان، باید به مسئولیت ساختاری دولت آلمان نیز اشاره کرد؛ دولتی که به‌عنوان یکی از بزرگ‌ترین حامیان نظامی و مالی اسرائیل در جهان غرب، نقش بنیادینی در تقویت ماشین جنگی اسرائیل ایفا می‌کند. اگر جنایاتی که امروزه بر سر مردم غزه می‌رود، بر یکی از شهرهای آلمان وارد می‌آمد، چه‌بسا همان نظام حاکم که اکنون مدعی دفاع از امنیت اسرائیل است، دست به اقدامات تلافی‌جویانه‌ای در مقیاس قتل‌عام می‌زد. این تمایزگذاری میان قربانیان، مبتنی بر نوعی سلسله‌مراتب نژادی نهفته در ذهنیت سیاسی حاکم است؛ قربانیان «مسلمان» و «عرب» در گفتمان رسمی، نه انسان‌هایی با حقوق برابر، بلکه تهدیدهایی قابل حذف تصویر می‌شوند. در چنین چارچوبی، آنچه به نام آنتی‌فاشیسم آلمانی بازنمایی می‌شود، در حقیقت نوعی تداوم ناآشکار نازیسم تاریخی است؛ نازیسمی بازتعریف‌شده، که خود را نه با نفی فاشیسم، بلکه با تغییر هدف فاشیستی آن بازتولید می‌کند.

از سوی دیگر، حزب چپ آلمان (Die Linke) نیز در این بحران تاریخی، با اتخاذ مواضع محافظه‌کارانه و متناقض، نقش روشنی در عادی‌سازی این وضعیت ایفا کرده است. این حزب، که در جریان انتخابات فدرال هفتم ماه مه در همدستی با احزاب راست‌گرا، زمینه‌ساز قدرت‌گیری یک صدراعظم با گرایش‌های ناسیونالیستی شد، پس از حدود ۱۹ ماه از آغاز محاصره و نسل‌کشی در غزه، صرفاً به صدور بیانه‌ای

نمادین بسنده کرد که قحطی در غزه را محکوم می‌کرد، اما هیچ اشاره‌ای به عامل ساختاری این بحران، یعنی اشغال‌گری اسرائیل، نداشت.

نباید فراموش کرد که در روز هفتم اکتبر، فراکسیون پارلمانی حزب چپ در کنار احزاب راست‌گرای افراطی همچون «آلترناتیو برای آلمان» ایستاد و از پرچم اسرائیل حمایت علنی کرد. این هم‌سوایی نه تصادفی، بلکه نتیجه‌ی سلطه‌ی یک گرایش صهیونیستی-امپریالیستی در رهبری حزب است که طی سال‌ها با جذب افراد و تقویت جریان «آنتی‌دویچ»، فضایی را شکل داده است که در آن، حتی اعضای فلسطینی‌تبار حزب مانند رمزی کیلانی، به دلیل دفاع از فلسطین از حزب اخراج می‌شوند.

در طول ماه‌های اخیر، بسیاری از اعضای حزب چپ آلمان، به‌طور علنی یا با سکوت سازمان‌یافته، از اظهارنظر درباره‌ی مساله‌ی فلسطین خودداری کرده‌اند. این بایکوت سیاسی، بخشی از تلاش هدفمند برای حذف هرگونه صدای مقاومتی از درون ساختارهای چپ رسمی در آلمان است.

روز جهانی کارگر در مانهایم: مقاومت، سرکوب و ابتدال‌زدایی از سنت انقلابی

شهر مانهایم، به عنوان یکی از قطب‌های صنعتی ایالت بادن-وورتمبرگ در منطقه‌ی راین-نکار، سال‌هاست که محل برگزاری یکی از مهم‌ترین راهپیمایی‌های روز جهانی کارگر در آلمان است. این شهر، با پیشینه‌ای پررنگ در جنبش کارگری،

هر ساله میزبان ائتلافی از اتحادیه‌ها، گروه‌های دانشجویی، نیروهای چپ‌گرا، جریان‌های بین‌المللی‌گرا و ضدفاشیستی است که روز اول ماه مه را به‌مثابه روزی برای اعتراض و همبستگی جهانی با طبقه‌ی کارگر گرامی می‌دارند. با این حال، در سال جاری، روی دادهایی که در حاشیه‌ی تظاهرات رخ داد، بار دیگر شکاف‌های جدی در صحنه‌ی سیاسی و امنیتی آلمان را عیان ساخت.

یکی از جلوه‌های نگران‌کننده‌ی امسال، حضور نیروهای پلیس لباس‌شخصی در کنار افرادی با نمادهای آشکار حمایت از دولت اسرائیل بود. در میان آنها، فردی که تی‌شرتی با نقش پرچم اسرائیل به تن داشت، تلاش می‌کرد از طریق تحریک فعالان حامی فلسطین (که در قالب یک بلوک مستقل در راهپیمایی شرکت داشتند) فضا را به سمت درگیری سوق دهد. این تقلا، به‌وضوح در راستای تکرار یک الگوی شناخته شده یعنی القای تصویر «خشونت‌طلبی» به مدافعان مردم فلسطین و بازنمایی خود به‌عنوان قربانیان مظلوم قرار می‌گرفت. این الگو، نه فقط از سوی برخی گروه‌های راست‌گرا، بلکه در سطحی ساختاری‌تر توسط نهادهای امنیتی، رسانه‌ای و دیپلماتیک بازتولید شده و کارکرد آن، مشروعیت‌زدایی از هر گونه همبستگی بین‌المللی با مردم تحت اشغال فلسطین است.

در بستر این روی‌داد، نمی‌توان به سادگی از نقش پلیس آلمان عبور کرد. برخورد نهادهای امنیتی آلمان با فعالان فلسطین‌محور، به‌ویژه پس از آغاز حملات گسترده به غزه در سال ۲۰۲۳، با شدت و خشونت چشم‌گیری همراه بوده است. بازداشت‌های گسترده، جلوگیری از تجمعات، محدودیت بر نمایش نمادهای همبستگی با فلسطین، و حتی مواردی از دیپورت فعالان، همگی بخشی از روی‌کردی

سرکوب‌گرانه است که چهره‌ی واقعی «دموکراسی لیبرال» را در مواجهه با مبارزه‌ی ضداستعماری عیان می‌سازد. نهاد پلیس، در این معادله، نه حافظ امنیت عمومی، بلکه مدافع سیاست خارجی دولت و نظم نوامپریالیستی حاکم تلقی می‌شود.

در کنار این سرکوب هدفمند، تحولی دیگر نیز در شکل برگزاری روز جهانی کارگر در مانهایم جلب توجه می‌کرد. اگرچه در سال‌های گذشته بین دو تا چهار هزار نفر در راهپیمایی این روز شرکت می‌کردند، امسال حضور عمومی کاهش یافت و فضای تظاهرات بیش از پیش به یک روی‌داد فرهنگی-تفریحی بدل شده بود. آن‌چه روزی نماد خیزش طبقه‌ی کارگر و مقاومت علیه سرمایه‌داری بود، اکنون بیش از آن‌که محل طرح مطالبات انقلابی باشد، به کارناوالی رنگارنگ با غذاهای خیابانی، غرفه‌های سرگرمی کودکان و موسیقی زنده تبدیل شده بود.

این دگردیسی را نمی‌توان صرفاً به تفاوت‌های اجرایی نسبت داد؛ بلکه باید آن را در چارچوب سلطه‌ی گفتمان پست‌مدرن و منطق نولیبرالی بر اتحادیه‌های کارگری و بخش‌هایی از چپ رسمی فهمید. در شرایطی که سرمایه‌داری جهانی در حال تعمیق شکاف‌های طبقاتی و تشدید سیاست‌های خشونت‌بار مرزی، مهاجرتی و نظامی است، تقلیل روز جهانی کارگر به یک جشن خانوادگی، به‌معنای خنثی‌سازی بار انقلابی و مقاومت‌جویانه‌ی این روز است.

بنابراین، بازخوانی کارکرد روز اول ماه مه، تنها در گرو گرامی‌داشت تاریخی آن نیست، بلکه نیازمند احیای مفاهیم فراموش شده‌ای چون «هم‌پستگی بین المللی»، «رادیکالیسم طبقاتی» و «مقاومت علیه امپریالیسم» است. تنها در این صورت است که مانهایم و هر شهر دیگری، می‌تواند به جای میزبانی صحنه‌ی

بی خطر سازی شده ی نمایش های بی اثر، بار دیگر به بستر زایش سیاست رهایی بخش بدل شود.

روزنامه

منتشر شده در صفحه ۴ از شماره ۲/۵ **روزنامه**
دوشنبه ۲۲ اردیبهشت ۱۴۰۴، ۱۲ مه ۲۰۲۵

سایت:

www.Ruzname.org

ایمیل:

RUZNAME2@gmail.com

اینستاگرام:

https://www.instagram.com/ruzname_2

تلگرام:

https://t.me/RUZNAME_2

یوتیوب:

<http://www.youtube.com/@Ruzname-2>

کلاب هاوس:

<https://www.clubhouse.com/house/روزنامه>